

با محمدرضا دهقان پور خاطرات دوران نوجوانی اش را در محله راهنمایی مرور کردیم

دویدن با کاغذبادها



محله گردی

ایستگاه
اول

میترا صدرا ۴۹ سال است که در خیابان راهنمایی ۱۲ زندگی می کند و کسب و کارش هم در همین خیابان است. محمدرضا دهقان پور و خانواده اش از ساکنان قدیمی محله راهنمایی هستند. پدرش سال ۱۳۴۵ قطعه زمینی می خرد و در آن خانه می سازد. آن زمان اینجا به قلعه احمد آباد معروف بوده است و مردم در آن گندم می کاشتند. محمدرضا خاطرات زیادی از محله و کوچه خودشان دارد که بخشی از آن ها را برایمان مرور می کند.



یکی از سرگرمی های من و هم سن و سالانم در نه سالگی این بود که کاغذ باد درست کنیم. بعد آن ها را بالای سقف اولین خانه کوچه می بردیم. آن زمان، خانه ها یک طبقه بود و سقف کاغذی داشت. روی سقف ها می دویدیم تا باد بادک هایمان به آسمان برود.

خانه قدیمی ابتدای کوچه در سمت چپ، هنوز به همان شکل باقی مانده است. این خانه، سگ بسیار بزرگی داشت که همه بچه های محله از آن می ترسیدند. یک بار فوتبال بازی می کردیم و توپ با ضرب پای من به حیاط این خانه رفت. باکلی ترس به در خانه رفتیم؛ اما سگ توپمان را پاره کرده بود.

ایستگاه
دوم

ایستگاه
سوم

ایستگاه
چهارم

آقای مهدی انصاری ابتدای کوچه مغازه آبمیوه فروشی داشت. تابستان که می شد، پدر ما پسر ها را به سرکاری فرستاد. در یکی از همین تابستان ها پدر، من را به مغازه آقا مهدی برد و گفت کمک دستش باشم. آقا مهدی گفت سبدهای توت فرنگی را پاک کنم. تا ساعت یک ظهر مشغول پاک کردن آن ها بودم.



ایستگاه
پنجم

مغازه پوشاک آقا عبدالرحمن افشار در قدیم، خرازی بود. همیشه با مادرم برای خرید به اینجا می آمدم. باید قبل از خرید، دفتر یا خودکار قدیمی را به آقا عبدالرحمن می دادم تا بتوانم نو آن را بخرم. این رسم خرید از مغازه آقا عبدالرحمن بود.

ایستگاه
ششم

قبلا اینجا جوی آبی بود که زمین های کشاورزی را با آن آبیاری می کردند؛ ولی چند سالی است که روی آن را پوشانده اند. یک بار پدرم پول داد تا ساندویچ بخرم. به مغازه که رسیدم باران شروع شد. تا ساندویچ آماده شود، کف خیابان پر از آب شد. در راه برگشت یک دفعه زیر پایم خالی شد و دیدم داخل جوی آب هستم و ساندویچ هم خیس شد.

آن زمان هر کوچه یک تیم فوتبال داشت. بعد امتحانات خرداد هم رقابت بین تیم ها شروع می شد. انتهای کوچه راهنمایی ۱۰ ترسیده به خیابان شیرین، مغازه بقالی آقای حسین کهن سال قرار داشت. همیشه تیم بازنده از حسین آقا کیک و نوشابه می خرید اما تیم خیابان راهنمایی ۱۲ یعنی تیم ما همیشه برنده بود.



عکس: میترا صدرا / شهرآورد